



# سوشیانس

(موعود مزدیسنا)

از قلم

پور داود

---

اوت ۱۹۲۷ میلادی

دیباچه

موضوع این رساله نطقی است که آقای پور داود در نهم ماه ژوئیه ۱۹۲۷ راجع بسوشیوس یعنی موعود مزدیسنا داده اند (۱)

از تاریخ ظهور عیسی تا کنون چندین نفر مدعی گشته خود را سوشیوس مزدیسنا خوانده اند بطور عموم میتوان گفت که مردم از مندرجات کتب مذهبی مزدیسنا راجع بموعود اطلاعی ندارند همین جهل و عدم اطلاع سبب شد که برخی معتقد به این و آن گردیدند از مندرجات این رساله که از اوستا و کتب پهلوی استخراج شده است بخوبی میتوان دریافت که موعود زرتشتی چگونه باید باشد

---

(۱) از برای نطتهای (کنفرانس) دیگر ایشان رجوع

کنید بکتاب خرمشاه چاپ بمبئی ۱۹۲۷ میلادی

دانشمند انگلیسی مولتون Moulton مینویسد  
 که کلیهٔ درگاتها از سوشیوسها خود زرتشت  
 و حامیان وی و کسانی که دین مزدیسنا را تقویت کرده  
 و خواهند کرد مقصود میباشد مندرجات سایر  
 قسمتهای اوستا را که یا یک طرز شاعرانه بیان شده  
 است دو قسم تعبیر و تفسیر کرده اند دسته ای  
 می پندارد که سوشیوسها در جزوات اوستا بعینه مثل  
 سوشیوسهای گاتها میباشدند که نوبه نوبه در زنده  
 و خرم نمودن دین همت خواهند گماشت دسته دیگری  
 آن مندرجات را بمعنی ظاهری گرفته میگوید بهمان  
 طوری که در جزوات اوستا مذکور است نجات  
 دهندگانی ظهور خواهند نمود

عقیده بسوشیوس بهر قسمی که تعبیر شود با ظهور  
 مدعیان موافقت ندارد و بملاوه بنا بتاریخی که در

پازند و پارسی مثل دینکرد و بندهش و شایست لا  
 شایست و بهمن یشت و مینو خرد و صدر بندهش و  
 روایت و جاما سب نامه تفصیلاتی از آن ذکر کرده اند

بطور عموم می توان گفت که مندرجات این کتب  
 باهم موافق است و خود اوستا سرچشمه اطلاعات آنها  
 است چه صحت غالب مطالب آنها را بتوسط اوستا  
 می توان ثابت نمود مطالبی را که در اوستا اشاره بانها  
 نشده است نباید جدید و بی اساس تصور نمود بی شك  
 سنت بسیار قدیم آبشخور کلبه آنهاست یا آنکه از  
 نسك هاي عهد ساسانیان است مثل مندرجات فصل  
 سی ام بندهش را راجع بسوشیانس می توان گفت که  
 بنا بتجزیه دینکرد از بامدات نسك مفقود شده باشد  
 پیش از آنکه داخل مبحث شویم لازم است  
 یاد آوری کنیم که بنا بسنت چنانکه مشروحاً در فصل

اول بندهش مندرج است طول جهان را دوازده هزار سال قرار داده بچهار عهده سه هزار سالی تقسیم کرده اند در سایر مذاهب نیز نظیر این عقیده موجود است گرچه این مقاله گنجایش آن ندارد که کلیه مطالب راجع بسوشیانس را شرح و توضیح بدهیم و تعبیرات شاعرانه اوستا را معنی کنیم ولی فقط در این جا متذکر میشویم که طول دوازده هزار ساله جهان بمعنی واقعی نیست بلکه استعاره و مجازی است بتوسط کتاب رزمی قدیم برهمنان مهابهارتا بماخبر رسیده است که دوازده هزار سال در نزد برهمنان یعنی برادران آریائی ایوانیان عبارت است از یک روز نظیر این گونه استعارات نیز در خود اوستا بسیار است از این قبیل در فرگرد دوم و نذیداد در فقره ۴۱ آمده است که نزد ساکنین ور جمکرد باغی که جمشید بفرمان

اهورا مزدا براي پيش آمد طوفان در زير زمين  
ساخت يك سال مثل يك روز پنداشته ميشود

گفتيم كه دوازده هزار سال بچهار عهد سه هزار  
سالی تقسيم گرديد درسه هزار سال اولی اهورا را مزدا  
عالم فروهر یعنی عالم روحاني بيافرید پس از اتقضاي  
این مدت از روي صور عالم روحاني جهان جسماني  
خلقت یافت این دوره نیز سه هزار سال طول  
کشید امور جهاني فارغ از گزند و آسیب میگذشت  
تا آنکه در عهد سوم اهریمن طغیان نمود به بساه  
کردن مخلوقات ایزدي پرداخت رنج و شکنج پدید  
آورد و ناخوشي و مرگ بيافرید جانوران موذي بسر  
کار آورد این دوره نیز که گرفتار پنجه قهر و کین  
اهریمن است سه هزار سال دوام داشت تا آنکه در  
عهد چهارم زرتشت سپنتان برانگیخته شد

دهمین هزاره عهد سلطنت روحانی پیغمبر  
ایران شمرده میشود در آغاز هر یک از هزاره یازدهمین  
و دوازدهمین دو تن از پسران زرتشت ظهور خواهند  
نمود در انجام دوازدهمین هزاره پسر سومی یعنی  
سوشیانس پدید گشته جهان را نو خواهد نمود مردگان  
را برانگیخته قیامت و جهان معنوی خواهد آراست

پس از دانستن این مقدمات گوئیم که سه پسر  
زرتشت که در آخرالزمان تولد یابند سوشیانس نام  
داده اند بخصوصه این اسم برای تعیین آخرین موعود  
تخصیص یافت و او آخرین مخلوق اهورا مزدا خواهد  
بود در یسنا ۲۶ فقره ۱۰ آمده است ما بفروهر  
پاکان از نخستین بشر کیومرث تا بسوشیانس درود  
میفرستیم

این عقیده نیز بعد ها داخل دین یهود گردید مشیا

یا مسیح آخرین آفریده یهو خدای بنی اسرائیل خواهد بود پیش از آنکه تمام ارواح مخلوقات ترکیب مادی بگیرد مسیح فرود نخواهد آمد بنا بر این عیسی نزد یهودی ها مسیح شمرده نمیشود

کلمه سوشیانس در اوستا سوشیانت و سوشیانس آمده است در پهلوی سوشیانس یا سوشانس یا سوسیوش یا سیوسوش گویند این کلمه از ریشه سود «س» که بمعنی بهره و منفعت است میباشد کلمه سود فارسی از همین ریشه و بنیان است در خود اوستا سوشیانت نیز چنین معنی شده است در فروردین یشت فقره ۱۲۹ آمده است « او را از این جهت سوشیانت خوانند برای آنکه بکلیه جهان مادی سود و منفعت رساند » در تفسیر پهلوی نیز آن را به سوشیانس ی سو تو مندی پروژ کر ترجمه



کرده اند بعبارت دیگر سوشیانس بمعنی رهاکننده و  
ونجات دهنده است

درگاتها چندین بار حضرت زرتشت خود را  
سوشیانت یعنی نجات دهنده میخواند از این قبیل در  
سپنتمدگاتا در یسنا ۴۸ در قطعه ۹ آمده است « ای  
مزدای اشاکی خواهم دانست که شما نسبت بکسی  
که در پی تباه کردن من است قادر هستید آنچه پاداش  
نیک نهاد است باید از آن آگاه شوم سوشیانت را  
« نجات دهنده را » آرزوی آن است که از قسمت  
خویش بهره مند باشد » مقصود زرتشت از  
سوشیانت خودش میباشد در یسنا ۴۵ قطعه ۱۱ و  
یسنا ۵۳ قطعه ۲ باز پیغمبر خود را سوشیانت و  
رهاکننده مینامد

بسا در گاتها سوشیانت ها بصیغه جمع آمده است  
 و زرتشت از آن یاران و حامیان و مبلغین دین خود  
 اراده کرده است از آن جمله در یسنا ۳۴ قطعه ۱۳ و  
 یسنا ۴۶ قطعه ۳ و یسنا ۴۸ قطعه ۱۲ از روان  
 سوشیانت ها و از سوشیانت های بزرگ که گفتارشان  
 پر از حکمت است و از سوشیانت های ممالک که در  
 مقابل حکم مزدا کوشا هستند سخن رفته است

از این چند فقره گاتها بخوبی بر می آید که  
 عقیده بسوشیانت نزد ایرانیان بسیار قدیم و تأسیس  
 آن بخود مؤسس دین مزدا یسنا منسوب است

در سایر قسمتهای اوستا نیز غالباً سوشیانسا جمع  
 آمده است و از آنها پشوایان و جانشینان زرتشت که  
 در تبلیغ کردن دین کوشا هستند و مردم را برادر است

هدایت میکنند اراده گردیده است ۱ گذشته از این مکرراً در اوستا از سوشیانسانی اسم برده شد که در آخرالزمان ظهور کنند و بسا از سوشیانس اخیری که پس از ظهور او قیامت خواهد شد اسم برده شده است پیش از آنکه بشرح قطعات اوستا و مندرجات سایر کتب مذهبی راجع بسوشیانسا پردازیم لازم است بطور اجمال چند کلمه در خصوص آنان گفته تا بعد مفصل تر شرح دهیم

گفتیم که بنا بسنت سه هزار سال اخیر عمر جهان مادی عهد سلطنت روحانی زرتشت و سه پسران آینده او است که هر يك بفاصله هزار سال از همدیگر (۱) رجوع کنید به یسنا ۱۲ ققره ۷ یسنا ۱۳, ۳ یسنا ۱۴, ۱ یسنا ۲۰, ۳ یسنا ۶۱, ۵ یسنا ۷۰, ۴ و یسپرد ۵, ۱ و یسپرد ۱۱, ۱۳ و یسپرد ۲۲, ۱ سروش یشت, ۱۷ فروردین یشت, ۳۸

با بدائره وجود گذارند اسامی این سه پسر و اسامی مادر های آنان و محل تولد آنان در خود اوستا مندرج است وقت ظهور آنان در اوستا معلوم نیست همینقدر میدانیم که در آخرالزمان ظهور خواهند کرد ولی در کتب پهلوی وقت تقریبی آن معلوم است در یسنای ۹ فقره ۲ هوم ایزد بزرگت گوید « مرا دریاب و مرا در مراسم بکار بر و بمن درود فرست و بمن نماز و تحیات آر چنانکه در آینده سوشیانسها مرا خواهند ستود » در یسنا ۲۴ فقره ۵ آمده است « ما میستائیم فروهر مقدس در گذشتگان پاکدین را و فروهای پاکدینانی که در حیات هستند و فروهر مردانی که هنوز متولد نشدند و سوشیانسهای نوکننده جهان خواهند بود » در فروردین یشت فقره ۱۷ گوید « ای سپنتان فروهر های نخستین آموزگاران دین و

فروهرهای مردانی که هنوز متولد نشدند و در آینده سوشیانسهای نوکننده جهان خواهند بود از فروهرهای سایر مردمان قوی تر هستند» در زامیاد یشت فقره ۲۲ آمده است «فرکیانی توانا را میستائیم که با یزدان مینوی و جهانی مختص است و در آینده مردانی که هنوز متولد نشدند کسانی که سوشیانسهای نوکننده جهانند مختص خواهد بود»

ازین فقرات بخوبی برمی آید که از برای آینده ظهور سه پسر زرتشت انتظار میرود

از آنکه این سوشیانسها از نطفه و پشت خود زرتشت هستند و پسران او بشماراند که بعدها بطور خارق عادت متولد خواهند شد در فروردین یشت فقره ۶۲ بآن اشاره کرده گوید «فروهرهای مقدس و توانای پاکان را میستائیم که ۹۹۹۹۹ نفر از آنان به

پاسبانی نطفه سپنتیان زرشت مقدس گماشته شده‌اند «  
 مقصود از این نطفه ( نطفه مقدسه ) همان نطفه  
 ایست که سوشیانها از آن تولد خواهند یافت و ذکرش  
 بزودی بیاید اسامی سوشیانها در فروردین  
 یشت در فقرات ۱۲۸ و ۱۲۹ چنین آمده است « به  
 فروهر او خشیت ارته ، خشیت ارته ، مقدس درود  
 میفرستیم بفروهر او خشیت نمانکه ، خشیت نمانکه ،  
 درود میفرستیم بفروهر استوت ارته ، استوت ارته ،  
 درود میفرستیم بآن کسی که سوشیانت پیروزگر  
 موسوم خواهد شد و استوت ارته موسوم خواهد  
 شد او را از این روسوشیانت نامند برای آنکه او  
 همه موجودات مادی سود بخشد او را از این جهت  
 استوت ارته گویند برای آنکه آنچه در جهان دارای  
 جسم و جانی است از پرتو او بیک زندگانی فنا ناپذیر

رسد تا آنکه بضد دروغ از جنس دوا یا مقاومت تواند  
 بمود تا آنکه پاکدینان در ستیزگی بضد دشمنان  
 ایستادگی توانند کرد « معنی لفظی او خشیت ارته  
 د... د... د... چنین است کسی که قانون مقدس را  
 می پروراند امروز این اسم را اوشیدر یا هوشیدر گویند  
 در کتب پهلوی خورشیتدر و اوشیتدر هم آمده است  
 گاهی کلمه بامی بان افزوده میگویند اوشیدر بامی

دومین موعود که او خشیت نمنگه د... د... د...  
 باشد بمعنی کسیکه فزاینده یا پروراننده نماز  
 و ستایش است مییاشد امروز اوشیدر ماه یا هوشیدر  
 ماه گویند در کتب مذهبی خورشیتماه و اوشیتدر ماه هم  
 ضبط شده است در واقع بایستی اوشیدر نماز بگویند  
 چه کلمه نمنگه د... د... بمعنی نماز است

سومین موعود استوت ارته - «...» د... لفظاً

بمعنی کسیکه مظهر و پیکر قانون مقدس است میباشد در خود اوستا نیز بمعنی لفظی این کلمه اشاره شده است چنانکه گفتیم در فقره ۱۲۹ فروردین آمده است « که سوشیانس را استوت ارته گویند برای آنکه آنچه در جهان دارای جسم و جانی است از پرتو او بیک زندگانی فنا نا پذیر رسد » در هر جایی از اوستا که سوشیانت مفرد آمده است از او آخرین موعود استوت ارته اراده شده است چنانکه امروز هر وقت سوشیانس میگوئیم همان آخرین رهاننده مقصود است در یسنای ۲۶ فقره ۱۰ که ذکرش گذشت در آنجائی که بفرو هر نخستین بشر کیو صرث تا بسوشیانت درود فرستاده میشود بی شك مقصود همان استوت ارته میباشد در یسنا ۵۹ فقره ۲۸ نیز آمده است به بهرام آفریدد مزدا درود میفرستیم و به سوشیانت



پیروز کر درود می فرستیم در ویسپرد کرده ۲ فقره ۵  
 یکی درود فرستاده میشود که بکلام سوشیانت  
 که از پر توش جهان راستی بر پا خواهد شد متکی  
 باشد اسامی مادرهای اوشیدر بامی و او اوشیدر ماه  
 و سوشیانس در خود اوستا برای ما محفوظ مانده است  
 در فروردین یشت در فقرات ۱۴۱ و ۱۴۲ آمده است  
 «ما به فروهر دوشیزه پاکدین سروت فذری  
 درود میفرستیم ما به فروهر دوشیزه  
 پاکدین و نگهو فذری درود میفرستیم  
 ما به فروهر دوشیزه پاکدین اردت فذری  
 کسیکه نیز ویسپ تاور و ایری  
 نامیده خواهد شد درود میفرستیم او چنین نامیده  
 خواهد شد برای آنکه از او پسری بوجود خواهد

آمد که بخصوص همه دیوها (۱) و مردمان غلبه خواهد نمود» معنی لفظی اسم سروت فذری مادر اوشیدر بامی چنین است کسیکه پدرش نامی و مشهور است معنی اسم ونگهوفذری مادر اوشیدر ماه این طور است کسیکه از پدر شریف و بزرگ است اردت فذری که اسم مادر سوشیانس است بمعنی کسیکه دارای پدر نیک است میباشد «دود» و یسپ تاور و ایری که اسم دومی مادر سوشیانت است در خود اوستا معنی شده است ذکرش در فروردین یشت گذشت اسم این سه دختر در صد در بندهش بترتیبی که گذشت بد و ه بد اردبد ضبط شده است لابد در این کلمات بد بمعنی دارنده و صاحب است مثل بد در سپید و موبد این اسامی را در دینکرد شمیک ابو

---

(۱) در ائین مزدیسنا دیوها بمعنی پروردگاران باطل است

Shemig-abú شیر ابو Shapir-abú گو باك ابو  
 Gûbâk-abú ؟ خوانده اند (۱) اینك به بینیم که او شیر  
 بامی و او شیر ماه و سوشیانس از کدام طرف و از  
 کجای ایران ظهور خواهند کرد خود اوستانی زمحل ظهور  
 آنان را معین کرده است در فردگرد ۱۹ و ندیداد در  
 فقره ه آمده است « زرتشت گفت ای اهریمن ناپاک  
 من مخلوقات آفریده دیو را خواهم بر انداخت من خن  
 تائیتی *𐬨𐬀𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀* پری را خواهم بر انداخت من  
 عفريت نسا (لاشه و مردار) آفریده دیو را خواهم  
 بر انداخت تا آنکه سوشیانت پیروزمند از آب  
 کانس اوایه Kasaoya از طرف مشرق از طرف مشرق  
 متولد شود »

عجب در این است که اتفاقاً در این فقره دوبار

(۱) ابو کلمه هزارش است بجای فذری که بمعنی پدر میباشد

پی در پی تکرار شده است (از طرف مشرق) از این عبارت و ندیداد دانستیم که آب یا دریای کانس اوایه در طرف مشرق ایران واقع است سوشیانس و برادرانش از آن جا ظهور خواهند کرد از جای دیگر اوستا محل این دریا یا دریاچه در کمال وضوح معین شده است در زامیادیشث فقره ۶۶ آمده است « فر توانا را ما میستائیم که در آینده بان کسی مختص خواهد شد که از ناحیه کانس اوایه سلطنت خواهد بر انگیخت رود هتو منت Hactumant 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎹 در آن میریزد و کوه اوشیدا 𐎱𐎠𐎼𐎿𐎡𐎹 در کنار آن واقع است و از آن آب فراوان بدریاچه کانس اوایه میریزد »

از آن کسیکه از ناحیه کانس اوایه سلطنت خواهد بر انگیخت سوشیانس اراده شده است

اسم این دریا چه در پهلوئی کیا نسیه یا کیا نسو شد  
 بندهش در فصل ۱۳ فقره ۱۶ مینویسد « که کیا نسیه  
 در سکستان واقع است اصلاً مخلوقات موزی مثل  
 مارها و وزغها در آن دریا نبود و آبش بسیار شیرین بود  
 بعدها شور شد و کر باره پس از نو شدن جهان ( بواسطه  
 سوشیانس ) شیرین خواهد شد »

بی شک کیا نسیه سکستان همان دریا چه ایست که  
 که در سیستان در سر حد ایران و افغانستان واقع است  
 و آن را امروز دریا چه هامون گویند آب این دریا چه  
 امروز شور نیست ولی بسیار بد مزه است این دریا چه  
 همان است که در شاهنامه زره نامیده شده است داستان  
 گذشتن کیخسرو بالشکریان خویش با کشتی ها از این  
 آب و بچنگ افراسیاب شتافتن او مشروحاً در کتاب  
 رزمی ما مندرج است. از آن جمله فردوسی گوید

چو آمد بنزدیک آب زره  
گشادند گردان میان ازگره

زره در اوستا زرینکبه 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 آمده است در  
فرس هخامنشی دریه Drayah میباشد این کلمه را  
امروز دریا گوئیم در فقره مذکور زامیادیشث  
( فقره ۶۶ ) زریویت کانستم 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀  
آمده است یعنی دریای کیانسو بتدریج در زبان  
معمولی کلمه کیانسو افتاد 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 زریو ماند که در  
شاهنامه زره شد و ازین کلمه که در واقع ترکیب قدیمی  
لفت دریا میباشد اسم مخصوص دریا چه هامون اراده  
گردید

فقره مذکور زامیادیشث هیچ شکی در آن  
نگذاشت از آنکه دریاچه کیانسو همان دریاچه هامون  
باشد چه صراحتاً میگوید که رود هتئو منت 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀

در آن میریزد هتتو منت کلمه اوستائی است برای  
رود هیلمند و بقول افغانها هلمند همان است که در  
شاهنامه هیرمند آمده است

سرا پرده زد بر لب هیرمند

بفرمان پیروز شاه بلند

هیلمند لفظاً بمعنی دارنده سد و بند میباشد اما کوه  
اوشیدا <sup>۱۳۳۰</sup> که بمعنی کوه هوش دهنده است  
و بقول زامیادیش آب آن بدریاچه کیانسو می‌ریزد  
شاید همان کوهی باشد که در کتب متأخرین کوه خدا  
نامیده شد و مسکن پارسایان و پرهیزکاران قرار داده شد  
باز زامیادیش در فقرات ۹۱ تا ۹۷ مفصل تراز سوشیانس  
صحبت داشته گوید « وقتیکه استوت ارته (سوشیانس)  
پیک مزدا اهورا پسر ویسپ تاور وایری *Vispa*  
*taurvairi* از دریاچه کیانسو ظهور کند با تیر

پیروزمندی که فریدون دلیر داشت در هنگامی که  
 ضحاک را کشت و افراسیاب تورانی داشت در  
 هنگامی که دروغ پرست زاینی گو *Zainigav*  
 را کشت کیخسر و داشت در هنگامی که  
 افراسیاب تورانی را کشت کی گشتاب داشت هنگامی  
 که انتقام اشای ( راستی ) آزرده را از لشکریان  
 دشمن کشید آنگاه ( سوشیانس ) جهان راستی را  
 از دروغ پاک خواهد نمود او با دیدگان دانا  
 بسوی مخلوقات خواهد نگریست پس از میان رفتن  
 دروغ بد کنش او تمام موجودات زمین را با دیدگان  
 بصیر خواهد نگریست نظر او کلیه مخلوقات جهانی  
 را فنا نا پذیر سازد یاران استوت ارته *Astvat ereta*  
 پیروز مند نیز با او ظهور کنند کسانی که نیک  
 اندیش نیک گفتار نیک کردار و بهدین اند کساده.



که هیچ وقت قوی که با زبان خویش داده اند  
 نشکنند در مقابل آنان عفریت خشم نا بکار فرار  
 کند استوت ارته بدروغ خبیث نا بکار ظفر خواهد  
 یافت اندیشه زشت را بواسطه اندیشه خوب مغلوب  
 خواهند نمود گفتار دروغین را با کلام راستین شکست  
 خواهند داد امرداد و خورداد دیوهای گرسنگی و  
 تشنگی را خواهند برانداخت اهریمن بد کنش  
 ضعیف کشته گریزان خواهد شد»

را میادیشت در واقع سر چشمه مطالب را بـ  
 بسوشیانس میباشد باز در فقرات ۸۹ و ۹۰ همین  
 یشت آمده است « مافر کیانی توانا را میستائیم که  
 در میان سوشیانسها بآن پیروز مند و یارانش مختص  
 خواهد شد که جنس بشر را نو کند که هیچ وقت پیر

نشود و نمیرد و پوسیده و فاسد نگردد جاودان زنده و بالنده و باراده خویش عمل کهنده پایدار بماند و قتیکه (سوشیانس) زنده و فنا ناپذیر ظهور کند مردگان دگر باره برخیزند او باراده خویش جنس بشر را نو خواهد ساخت پس آنگاه موجودات جاودانی گردند و از دین مقدس فرمان برند دروغ آن حیث نافرمانبر دار دوباره بهمانجائیکه برای تباه نمودن مرد پاک و فرزندان و خاندانش آمده بود سپری گشته سرنگون گردد»

گذشته از فقره ۱۲۷ فروردین یشت در جای که گفت استوت ارته نیز سوشیانت پیروزمند موسوم خواهد شد و ذکرش گذشت باز در دو جای دیگر همین یشت در فقرات ۱۱۰ و ۱۱۷ از استوت ارته اسم برده بفروهر او درود فرستاده میشود

این است آنچه از اوستا در خصوص  
سوشیاس میتوان استخراج نمود

هر چند که مطالب راجع باین موضوع مختصر  
است ولی روشن و واضح است در هیچ يك از کتب  
سایر مذاهب واضح تر از این از موعودی سخن نرفته  
است

محل ظهور سوشیاس و دو برادرش که پیش  
از او پدید خواهند گشت در سیستان در کنار  
دریاچه هامون و رود هیلمند قرار داده شده است  
یعنی از همان سرزمینی که سلسله کیانیان برخاسته  
و زرتشت از تعاقب دشمنان به پادشاه آنجا کی  
گشتاسب پناه برد و رود هیلمند که از کنار اوسوشیاس  
ظهور خواهد کرد بخصوصه در اوستا مقدس است

در زامیاد یشت در فقرات ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ در متمم آنچه از فقره ۶۶ همین یشت نقل کردیم شرحی راجع باین رود مندرج است و آن هیلمند در حشان و دارنده فرنامیده میشود «رودی است که امواج سفید بر انگیزاند بسا طغیان کند رودی است که از قوت اسبی بهره مند است رودی است که زور شتری در آن است رودی است که نیروی مرد رزم آزمائی بآن بخشیده شده است از فر کیانی بهره مند است ای سپنتمان پاک در آن چندان فر کیانی موجود است که تمام ممالک غیراریائی را بیک لحظه غرقه سیل فنا سازد آنگاه آنها را از گر سنگی و تشنگی و سرما و کرما سرگشته و حیران نماید» هیلمند همان است که در فرگرد اول و ندیداد در فقره ۱۳ در خصوص آن آمده است « ناحیه هیلمند یازدهمین مملکت است که من اهورا مزدا بیافریدم » در فرگرد

۱۹ در فقره ۳۹ نیز از آن یاد گردیده باشکوه نامیده شده است در فصل ۲۰ بندهش در فقره ۳۴ آمده است که هیتومندرا (هیلمندرا) نیز زریتمندی نامند

هیچ شکي در این نیست که در مزدیسنا محل ظهور سوشیانس در طرفی قرار داده شده است که از همان طرف کارمؤسس دین رونق یافته است بخصوصه در سنت آمده است که سوشیانسها از نطفه زرتشت و زانش هووی Hvovi میباشند هووی دختر جاماسب وزیر کی کشتاب پادشاه مشرق ایران بوده است بنابراین این بسیار منطقی است که موعودهای آخرالزمان مزدیسنا در مشرق پابصره وجود گذارند شمال ایران که در مزدیسنا محل دوزخ و مسکن دیوها و مشرکین است شایسته نیست که محل ظهور نجات دهندگان

باشد (۱) جنوب نیز بکلی دور از میدان کارزار دینی است در اوستا و سایر کتب مذهبی از ممالک و رودها

از آنکه شمال در مزدیسنا شوم و محل دوزخ قرار داده شد حقیقت تاریخی هم دارد پیش از آنکه اریائیها بایران زمین وارد شوند در شمال قومی سفید پوست و در جنوب سیاهها مسکن داشته‌اند شمال بواسطه کوههای بلند و جنگلهای انبوه کمتر در زیر نفوذ اریائیها در آمده مزدیسنا در آنجا نفوذی نداشته است دیوهای مازندران که غالباً در فردوسی خوانده میشود بمعنی دیو پرستان و عابدین پروردکاران باطل است بسا در اوستا دیو یسنا در مقابل مزدیسنا آمده است گذشته از این در طی تاریخ ایران می بینیم که بسا اسبها از طرف شمال متوجه ایران شده است امیدواریم که در طی یشتها مفصل تر از این داستان صحبت بداریم عجاله متذکر میشویم که اگر امروز هم مانند پارینه شمال را محل دوزخ بدانیم بجاست چه ایران فقط بواسطه جرم ضعف و فرسودگی از کشاکش چندین هزار ساله از قف دوزخ بیداد و توحش روس در سوز و کداز است

و کوههایی که اسم برده شده است غالباً متعلق  
 بمشرق و مغرب ایران است دریاچه ارمیه و نواحی  
 آن در مغرب نیز مانند نواحی دریاچه هامون و رود  
 هیلمند مقدس است اما بنا بتصریح اوستادراینده  
 هامون شرف محل ظهور سوشیانسها را خواهد داشت  
 چنانکه در گذشته ارمیه شرافت محل تولد پدر آنان را  
 داشته است بندهش در فصل ۱۱ فقره ۶ میگوید که  
 سوشیوس در خونیرس متولد خواهد شد از همانجائی  
 که سلسله کیانیان برخاست و دین نیک مز دینا  
 بوجود آمد خونیرس بندهش در اوستا خونیرتا  
 Xvaniritha آمده است و آن اسم هفتمین کشور و  
 مرکز زمین محسوب است در طی مندرجات اوستا  
 راجع بسوشیانسها غالباً ذکر شده است که آنان  
 نوکنندگان جهان میباشند این صفت در اوستا فرشو

چرتر ۱۳۰۰-۱۳۰۱ء آمده است تفسیر پهلوی به  
 فرشکرت کرتار Frashkart Kartar ترجمه شده است  
 رسالت سوشیانسها از برای همین است که جهانرا  
 تازه و خرم کنند و از شدت آسیب اهریمنی بکاهند  
 چنانکه در طی مطالب کتب پهلوی خواهیم دید که  
 هریک از سوشیانسها در وقتی ظهور خواهند کرد که  
 گیتی دچار پنجه قهر و کین اهریمن شده باشد و باین  
 مناسبت بانان سوشیانت یعنی سود دهنده یا نجات  
 دهنده نام داده اند پدرشان زرتشت نیز بنا بقول  
 سنت در وقتی اهورا مزدا اورا برانگیخت که جهان  
 سخت گرفتار طغیان و فساد اهریمن بود

دگر آنکه در طی مندرجات اوستابسا از یاران  
 سوشیانس اسم برده شد که در نو نمودن جهان با او  
 همراهی کنند بندهش در فصل سی ام فقره ۱۷



مینویسد که پانزده مرد و پانزده زن با سوشیانس  
خواهند بود که در نو نمودن جهان از معاونین او  
بشماراند

اسامی برخی از این معاونین در بندهش و سایر  
کتب ضبط شده است از این قبیل است کنیسرو  
نرسی طوس گودرز اشاوزد - - - - - و - - - - - پشتوتن  
اغریث گرشاسب زریمان. ( سام ) و غیره  
از اسامی زنان در جایی ضبط نشده است در بهمن  
یشت در فصل ۳ در فقره ۴۴ آمده است که هوشیدر  
در سال ۱۶۰۰ متولد خواهد شد و ست West  
حدس میزند که در این جا باید مقصود چنین باشد  
که هوشیدر ششصدسال پس از هزاره خود ظهور  
خواهد کرد معمولاً در کلیه کتب مندرج است  
که هر يك از نجات دهندگان در آغاز هزاره خود

## مبعوث خواهد شد

اینک مطالب عمده کتب پهلوی و پازند و فارسی را مثل بندهش و دینکرد و شایست نه شایست و بهمن یشت و صد در بندهش و جاماسب نامه در خصوص سوشیانس‌ها در یک مقاله نگاشته نواقص مندرجات یکی از آنها را بواسطه مندرجات کتاب دیگر تکمیل میکنیم بطور عموم می توان گفت که مندرجات آنها باهم موافق و آبخور جمله خود اوستاست (۱)

- (۱) رجوع کنید بکتاب دیل بندهش فصل ۱۱ فقره ۶ و فصل ۲۹ فقرات ۶-۹ و فصل ۳۰ و فصل ۳۲ فقرات ۸-۹
- دینکرد کتاب هفتم در فصول ۷-۱۰
- بهمن یشت فصل ۳ فقرات ۴۳-۶۳
- صد در بندهش ۳۵ و جاماسب نامه

اکنون گوئیم که نطفه (۳۰ و) حضرت زرتشت  
 را ایزد نریوسنگ بر گرفته بناهید فرشته آب سپرد  
 که آن را در دریاچه کیانسو محفوظ بدارد ۹۹۹۹۹  
 فروهر پاکان و پارسایان به پاسیانی آن گماشته شده  
 اند تا آنکه دیوها نتوانند بآن دست یافته نابودش کنند  
 بنزدیک دریاچه کیانسو کوهی است موسوم به  
 کوه خدا قومی از خدا پرستان و پرهیزکاران در بالای  
 آن جای دارند هر سال در هنگام نوروز و مهرگان  
 دختران خود را بکیانسو میفرستند تا در آن آب خود  
 را بشویند و تئیکه زمان ظهور موعود هوشیدر فرارند  
 سی سال پیش از آغاز هزاره وی یعنی سی سال قبل از پایان  
 پذیرفتن دهمین هزاره دوشیزه ای پانزده ساله از  
 خاندان و هوروج (بهروز) پسر فریان که سلسله اش  
 به ایسد و استر (پسر زرتشت) میرسد در آن آب تن

خویش خواهد شست جرعه‌ای از آن نوشیده حامله خواهد گشت پس از نه ماه پسری بزاید موسوم به هوشیدر چون این پسر بسن سی سالگی رسد بمکالمه باهورا مزدا موفق آید و بنو نمودن جهان گماشته گردد علامت برحق بودن وی این است که خورشید در مدت ده شبانه روز غیر متحرک در وسط آسمان خواهد ایستاد و بهفت کشور روی زمین نور خواهد پاشید آنکه داش باخدا نیست از دیدن این خارق العاده زهره خویش باخته از هول و هراس جان خواهد سپرد زمین از ناپاکان تهی گردد خورشید بتدریج بمقام اولی خود گراید بهمانجائی که در آغاز بود و بعد بواسطه خصومت اهریمن بزیر کشیده شد (۲) از اثر این

(۲) در سنت است که در آغاز آفرینش خورشید را درجه

بلندتری بوده است و بعدها اهریمن طغیان نموده اتراپائین آورد

ظهور دشمنان زشت سرشت نابود شوند درختان  
 در مدت سه سال خزان نه بینند هوشیدر آئین مزدیسنا  
 را برقرار سازد بجهان خرمی بخشد در مدت صد و پنجاه  
 سال بعدل و انصاف کوشد در عهدوی گرگ سترگی  
 پدیدار گشته جهان را گرفتار پنجه کین خوش کند مردم  
 بنزد هوشیدر شکایت برند آن حضرت نیاز یزدان  
 بجای آورد و مردم را بسلاح برگرفتن و بچنگ جانور  
 اهریمنی شتافتن امر کند آن بلا در میدان کارزار  
 هلاک شود زمین نیز از گزند درندگان دیگر  
 ایمن گردد

گفتیم که هر یک از موعودهای مزدیسنا وقتی  
 ظهور کند که جهان از طغیان اهریمن تباه گشته  
 و مخلوقات ایزدی بستوه آمده باشد ظهور هوشیدر نیز  
 در چنین روزگاری خواهد بود وقتی که نیکان بسختی

افتند و مردم بهمدیگر کینه ورزند ستم و دروغ فراوان شود تابستان از زمستان مشخص نباشد جوانان گرفتار بلیات و بیماریها شوند کودکان زود بمیرند آتش و آب و گیاه آلوده و ناپاک گردد آنگاه اهورا بمالیان رحمت فرستد پشوتن از گنگ دژ بر انگیزخته بباری ایران بشتابد یکی از وقایع ظهور هوشیدر بسرکار آمدن پادشاهی است از نژاد کیانیان

این شهر یار دادگر که بایران زمین دست یابد در ناحیه کینیستان (سمرقند یا چین) و برخی گویند در میان هندوان تولد خواهد یافت پدرش از پشت کیانیان است این شاهزاده بهرام و رجاوند (۳) و (۳) کلمه اوستائی و رجاوند یا رجاوند «رجاوند» و رچنکنت میباشد یعنی بلند پایه و برازنده و عالِمقام و درخشنده در پهلو

برخی گویند شاپور موسوم خواهد بود علامت تولد او باریدن ستارگان است از آسمان هم چنین از اجرام سماوی علائم دیگر نیز نمودار خواهد شد پدرش در بادروز از آبان ماه خواهد مرد بهرام ورجاوند در میان زنان سرا پرده بزرگ شود زنی زمام سلطنت بدست گیرد وقتی که شاهزاده بسن سی سالگی رسد لشکر عظیمی از هند و چین بیاراید با تیغ‌های آخته و درفشهای گوناگون برافراخته با علمی از پوست پیر و دیگر از پنبه سفید بسوی به رود و برخی گویند بطرف بلخ بشتابد از هر گوشه ناموران و دلیران و سواران بدو پیوندند برخی گویند از سگستان (سیستان)

ورج گویند و در فارسی ورج بمعنی بزرگی و برازندگی است این صفت بسا در اوستا از برای ماه و تیشتر و فرکیانی و کلام ایزدی آمده است

و فارس و خراسان و برخی دیگر گویند از دریای  
 پدشخوار گر ( خزر ) و بعضی بر آنند از هرات و  
 کوهستان بعضی دیگر میگویند از طبرستان و قتیکه  
 ایران زمین پایمال سم ستوران بیگانه گردد ترك و تازی  
 و رومی بهم در افتند اشورستان ( عراق عرب ) پر از  
 آسب و غوغا شود از هماوردان چندان کشته شوند  
 که تازین اسبها خون بگیرد آب فرات از خون کشتگان  
 سرخ گردد و از ابر تگرگ سرخ رنگ فرو بارد آنگاه  
 بهرام ورجاوند بهمرکه در آید چندان جنگ آوران  
 از پای در آیند که در مقابل هزار زن يك مرد بیفش زنده  
 بماند و قتیکه ستاره مشتری باوج خویش رسد و ستاره  
 زهره را بر اندازد آنگاه ورجاوند در میدان پیروزمند  
 گردد سلطنت بوی انتقال یابد علامت ظهور این شهریار  
 این است که شب روشن تر شود و ستاره هفتورنگ



از شمال بوسط آسمان گراید آنکاه بطرف خراسان  
 (مشرق) سیر کند از همت مردانه ورجاوند ایران  
 آباد و نوگرد دین مزدیسنا قوت گیرد هر چند  
 هزاره هوشیدر دوره غلبه راستی و شکست دروغ است  
 اما پایان آن ایمن از گزند اهریمنی نخواهد بود دیو  
 مهبی موسوم به ملکوش زه-تان هولناکی پدید آورد  
 در مدت سه سال زمین دچار باران و برف و تگرگ  
 و سرما و باد و دمه خواهد بود از این طوفان گیتی  
 ویران گردد انسان و چارپایان و مرغکان و درختان  
 نابود شوند پس از سه سال ملکوش ببرد

دگر باره ساکنین ورجم کرد باغی که جمشید  
 بفرمان اهورامزدا برای پیش آمد طوفان  
 ملکوش در زیر زمین ساخت و در آنجا نژاد و تخم  
 مخلوقات ایزدی مثل انسان و ستوران و گیاه را

محفوظ داشت بدر آیند : کر باره زمین آباد کنند (۱)  
 سی سال مانده به هزاره هوشیدر دوشیزه‌ای از  
 خاندان بهروز پسر فریاد در آب کیانسو تن  
 خواهد شست و جرعه‌ای از آن نوشیده آستن خواهد  
 شد پس از سر آمدن نه ماه موعود دومی هوشیدر ماه  
 تولد یابد چون کودک بسی سالکی رسد بصحبت اهورا  
 مزدا نایل شود و رسالت مزد یسنا بوی سپرده گردد  
 علامت بر حق بودن وی این است که خورشید بیست  
 شبانه روز در وسط آسمان غیر متحرك بایستد جهان دگر  
 باره روی نجات بیند دروغ و خیانت از میان برود  
 اندوه و غم از دل مردم بدر شود عهد هوشیدر ماه نیز  
 از گزند اهریمنی بیرون نخواهد بود ازدهای بزرگی  
 پدید گشته گیتی را برنج و آزار دچار سازد مردم بنزد

---

(۱) رجوع شود بکتاب خرمشاه تألیف نکارنده صفحه ۷۴

هوشیدرماه شکایت برند آن حضرت نماز امشاسپندان  
 بجای آورد و مردم را بچنگ مخلوق اهریمنی فرمان دهد  
 چون آن جانور هلاک شود زمین نیز از آسیب درندگان  
 دیگر آسوده گردد

در عهد هوشیدرماه بلای دیگری نیز متوجه  
 آفریدگان ایزدی خواهد گردید آزی دهاک (ضحاک)  
 از کوه دماوند زنجیر بگسلاند دست تطاول بگشاید از  
 ستم و کینه بسیار چنان کند که یک ثلث از مردمان  
 و ستوران و گوسفندان و سایر مخلوقات ایزدی نابود  
 شوند آب و آتش و گیاه لطمه فرود آورد فرشتگان  
 آب و آتش و گیاه بدرگاه اهورا گله کنار خروش  
 بر آورند «پروردگارا فریدون را برانگیز که ضحاک را  
 هلاک کند» فرشته آذر ناله بر آورده خواهد گفت  
 ار نه من از گرمی بخشیدم فرو ماتم فرشته

آب زبان گشوده خواهد گفت ار نه من  
 از سیلان باز ایستم آنگاه دادار مهربان  
 بایزد سروش و ایزد نریوسنگ امر کند که کالبند  
 بخواب رفته گرشاسب نریمان را در دشت زابلستان  
 بچنبانند سروش و نریوسنگ سه بار آواز بر آورند  
 در چهارمین بار یل نامور سام گرشاسب از خواب  
 برخیزد به پیکار منحاك روي آورد سر آن ستمکار  
 را با گرز گران بکوبد جهان از لوٹ وجود وی  
 پاك گردد در هزاره هوشیدر ماه بتدریج جهان  
 رو بکمال و سعادت رود از مادیات گذشته بمعنویات  
 گراید و زمینه از برای ظهور سوشیانس حاضر گردد  
 و مردم از برای دریافتن فیض زندگانی مینوی مستعد  
 گردند گیاه نخشکد درخت آسیب خزان نه بیند هماره  
 سبز و خرم پیاید چنانکه مشیا و مشیان (آدم و حوا)

پس از فرود آمدن بزمین نخست از آب تغذیه نمودند پس از آن از گیاه و پس از آن از شیر و پس از آن از گوشت هم چنین وقتی که اجل انسان فرا رسد اول از گوشت امساک میکنند پس از آن از شیر و پس از آن از نان با بنفس آخرین باب اکتفاء می نماید هزاره هوشیدر ماه نیز چنین خواهد شد بتدریج میل مردم بغذا کمتر شود بطوری که در مدت سه شبانه روز با قرص نانی بسازند پس از آن از گوشت خوردن پرهیز کنند با گیاه و شیر بسر برتد تا بجائی رسند که با آب بسازند گوسفند و گاو نکشند ده سال پیش از ظهور سوشیانس کسی را بغذا حاجت نیفتد و نه کسی از گرسنگی بمیرد مردمان مانند فرشتگان از خوردن و آشامیدن بی نیاز شوند دست و دلها از هر گناه و آلاینس پاک گردد چنان نورانی

و درخشان شوند که عکس خویش در چهر دیگری مشاهده توانند نمود خداوند مردم را جامه ای دهد که در آتش نسوزد و در آب نابود نگردد آنچه میل و اراده آنان است همان شود پس از رسیدن جهان باین پایه و مقام زمان سوشیانس آخرین آفریده اهورا فرارسد دوشیزه ای از خاندان بهروز پسر فریان از کوه خدا بدریاچه کیانسواندر آید در آن آب تن خویش بشوید و جرعه از آن نوشیده از نطفه پیغمبر ایران بارور گردد پس از اتقضای نه ماه سوشیانس پا بعرضه بوجود گذارد بسن سی سالگی بفیض مکالمه اهورا رسد امانت رسالت مزدیسنا بوی برگذار شود بواسطه غیر متحرک ماندن خورشید در میان آسمان در مدت سی شبانه و روز بعالمیان ظهور سوشیانت بشارت داده خواهد شد سوشیانس

دارای فرکیانی است درمان دروغ زدگان در دست  
 او است غذایش از سر چشمه مینوی است از پیکرش  
 مانند خورشید چنان فروغ بتابد که در دورترین کشور  
 روی زمین نمودار باشد گوئیا با شش چشم جهات  
 ششگانه بسیط زمین را نگران است از ظهور وی  
 اهریمن نیست شود خلاق را که بگرد وی جمع آیند  
 بستایش پروردگار امر کنند در بامداد (هاون گاه)  
 با یاوران جاویدانی خویش کیخسرو و گیو و گودرز  
 و طوس و پشوتن و سام گرشاسب و غیره نماز صبح بجای  
 آورد آنگاه مردکان برخاستن آغاز کنند جهان خوش  
 و خرم شود عالم معنوی روی نماید راستی لوای  
 پیروزی برافرازد

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد

عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد

ارغوان جام عقیقی بسمن خواهد داد  
چشم نرگس بشقایق نگران خواهد شد

در انجام مقال باید متذکر شویم که آئین مزد یسنا از هر حیث یاد آور خصائهای ایرانیان قدیم است تاریخ ایران بنا نشان میدهد که ایرانیان هماره برد بار و همیشه درشداید و مصائب دارای صبر و حوصله بودند از کشاگش روزگار خسته نشدند دائما از برای مقام بلندتری کوشا یا آنکه از برای جاه و جلال از دست رفته خویش میکوشیده اند زد و خورد سرمشق زندگانی آنان بود است بخصوصه همین خصلت سبب شده است که ایرانیان در عرصه گیتی چندین بار داد مردانگی و دلیری داده باذات نساختند و بزرگی گذشته را از یاد ندادند عقیده سوشیاس نیز یاد آور این خصلت است میگوید از بدبختی دل مبارزید با کار



و کوشش منتظر روز خوشتری باشید اهورا مزدا نوبه  
 بنوبه نجات دهنده‌ای بمدد ایران خواهد فرستاد که کلیه  
 آسیب و گزند را از آن دور خواهد نمود تا دامنه روز  
 رستاخیز خاک ایران منظور آفریدگار و از زوال  
 اهریمنی این خواهد ماند

ما نیز نظر بوقایع تاریخی خود امید داریم که  
 دگر باره وطن مقدس ما سر از خاک مذلت بر گرفته بفر  
 و فروغ دیرینه خویش رسد و تا جهان پایدار است  
 خرم و پایدار بماند

## دساتیر

گذشته از کتبی که ذکر کردیم در کتاب دیگری نیز موسوم بدساتیر مطالبی راجع به عود مندرج است ولی چون این کتاب بکلی نو و مطالبش ساختگی است قابل ذکر ندانستیم چون غالباً دیده میشود برخی از جوانان ما که هنوز قوه میزه ندارند لغات ساختگی دساتیر را که بهتر است اساطیر یا بقول اروپائینا ساتیر Satyre نامیده شود حفظ میکنند لازم دانسته چند کلمه در خصوص آن بنگاریم.

نخست آنکه اسم این کتاب که دساتیر باشد خود بهترین دلیل عامی بودن نویسنده آن است چه دستور کلمه ایست، فارسی نمیدانیم چطور شد که در جمع دساتیر شد دوم آنکه این کتاب که مرکب است از متن و تفسیری نمیدانیم بچه زبانی نوشته شده است

متن آن محققاً بزبان اوستایا پهلوی نیست تفسیر آن اگر فارسی باشد البته فارسی بی نظیری است. بملاحظه آنکه این کتاب دساتیر آسمانی نامیده شده است باید زبان آنرا نیز يك زبان آسمانی تصور کنیم چه در هیچ عصری چنین زبانی در روی زمین وجود نداشته است سوم آنکه نمیدانیم موضوع این کتاب چیست گرچه نویسنده آن مایل است بفهماند که از آئین مزدیسنا صحبت میدارد ولی نظایر مندرجات آن را در هیچ يك از جزوات اوستا و کتب مذهبی پهلوی و پازند و فارسی سراغ نداریم بلکه بسا از مطالب آن مخالف مزدیسناست از این قبیل تناسخ چهارم آنکه این کتاب با این همه عیوبات بکلی نو است مرد مزوری در همین قرون اخیر این مهملات را بهم بافته است پارسیان باین کتاب اعتنائی ندارند از مستشرقین اروپائی هر

که امشان که اتفاقاً دساتیر را دیده باشند نویسنده آن را که نمیدانیم کیست مزور و مکار نامیده اند نویسنده این کتاب مایل است بفهماند که دساتیر از کلمات پیغمبران قبل از زرتشت است باین ملاحظه اول زبانی مثل زبان زرگری که بچگان در ایران حرف میزنند درست کرد و با آن متنی نوشت و بعد خود آنرا بیک فارسی عجیبی که بقول خودش زبان عهد ساسانیان است تفسیر کرده است بسادر این کتاب غیب گوئی ها شده یعنی وقایعی که بیشتر از هزار سال قبل روی داده پیش بینی کرده است از این قبیل استیلای عرب اینک چند سطری برای نمونه از متن و تفسیر آن

متن      نو سفار هو دهانکه جیروکه ارجم  
 را نورا زو وراز و کورازو و هورازو یا تاوری هز  
 تلوران یا زابی از زبان اسپ

تفسیر راست پوش گردد آنکه گزاند  
 و پندارد که تو را چونی و چگونی و چندی و کجائی  
 و نهادی یا ناگوهری از ناگوهران یا فروز\* از  
 فروز هاست

این کتاب را که زبان متن و تفسیرش مثل مطالب و تاریخ  
 انشاء و اسمش مصنوعی است ملا فیروز نامی بن کاوس که  
 یکی از پارسیان هندوستان بود در طی سفری در ایران  
 پیدا کرده در سال ۱۸۱۸ میلادی در بمبئی بطبع رسانید  
 چون ملا فیروز از اوستا و پهلوئی اطلاعی نداشت  
 و فارسی درستی هم نمیدانست بمهمات این کتاب  
 بر نخورد گذشته از آنکه خود در دیباچه میگوید که  
 زبان متن دساتیر شیشه بهیچ زبانی نیست

باز ساده تر از ملا فیروز نویسنده ناسخ التواریخ راجع  
 بمذهب ایرانیان قبل از اسلام در خصوص دساتیر

چنین می‌نویسد «دساتیر که فارسیان چنان دانند که آنرا چهارده پیغمبر نوشته که اول آنان مه آباد و آخر ایشان ساسان پنجم است و ساسان در عهد خسرو پرویز بوده و این کتاب را بفارسی ترجمه کرده و از اخباری که خود از آیند داده بآن منظم ساخته مملو است از ستایش خداوند و مدح آفتاب و ماه و ستارگان بنا بر این واضح است که موقعی نوشته شده که ایرانیان پرستش خالق و اجرام سماویه را مینمودند»

و باز ساده تر از ملا فیروز و نویسنده ناسخ التواریخ رضاقلی خان هدایت در کتاب لغت خود موسوم به فرهنگ انجمن آرای ناصری تمام لغات مهمل دساتیر را ضبط کرده است

البته کلیه دانشمندان و ادبای ما بخوبی میدانند

که مجلدات ناسخ التواریخ ابداً ارزش تاریخی ندارد  
و بعلاوه انشاء آن بسیار سست و پست است  
و فرهنگ انجمن آرای ناصری نیز بی اعتبار است  
این چند سطر فقط برای کودکان نوشته شد تا مثل  
رضا قلی خان فریفته نشوند و ذهن پاک خود را در  
حفظ نمودن الفاظ مهمل دساتیر کدر نسازند

پور داود